اندیشه‌های مسی

زندگی نباید زیباشناسی شود

سهند ستاری

■ شـاید تابستان تنها فصلی باشـد که نمودهای طبقاتی چنـدان در آن ملموس نیسـت، برعکس زمستان که شخصیتی طبقاتی دارد. حتی برخورد نزدیک در مترو با شـهروندانی کـه از فرط گرمای طاقت‌فرسای پایتخت، خود را در زیر دریچه‌های کولر تنظیم می‌کنند نیز نمی‌تواند زمستان را با حضور تن یخ‌زده کارتن‌خواب‌ها و کودکان کار از سویه وخصلت طبقاتی‌اش دور کند. در زمستان، ساکنین شهر در حالی که بـه درون خود می‌غلتند و در دنیای خود فرو می‌روند، از آن سـوی ترک‌های شهر بی‌خبرند و تنها می‌تواننـد در یک روزمرگی افسـرده، مدام بر سـردی هوا صحه بگذارند و یکدیگـر را در این امـر تایید کنند. مردم در ایـن فصل کتاب‌خوان‌تر می‌شوند، مدارس و دانشگاه‌ها جدی‌تر شده و تمدن در پستوی لباس‌های گرم و شومینه و بخاری خانه و محل کار بازنمایی می‌شود اگرچه فقط چند خیابان پایین‌تر دیگر خبری از این تمدن وحشت‌زا نیست. آری؛ در زمستان «ترس» نیز طبقاتی می‌شود. این درحالی است که تابستان، پایین شهر و بالای شهر نمی‌شناسـد. تابسـتان نامتمدن که در آن خبری از درس و مدرسـه و دانشـگاه نیسـت از سـرحد بی‌حوصلگی و طاقت‌فرسایی گرما فراتر نمی‌رود که البته با تسخیر طبیعت تکنولوژیک، گاه این امر نیز رفع می‌شود. از آب‌تنی کردن در کوچه‌های جنوب شهر گرفته تا غلت خوردن در پارک‌های آبی شمال شهر، تابسـتان را در هر شرایطی با تصویر تن‌های عریان ترسـیم خواهد کرد. امـا در این میان همه ساکنین شهر که در یک وضعیت بزرگ دست و پا می‌زنند، چه در تابستان بی‌طبقه و چه در زمستان طبقاتی، با اعتماد به نفسی مضحک، غریبگی‌شان را در شهر با چیزهای اضافی، بزک کرده و مازاد فقدان تحمیل شده را با وراجی‌های ملفوظ و مکتوب‌شان، در ترک‌های مرئی شهر جا می‌گذارند.

مرئـی سـاختن جامعـه در ترک‌های مـازاد و نمادین‌اش، شـیوه‌ی مناسـبی برای پنهان کردن فقدان‌ها در میان فضاهای کلی است. در شهری که «آغاز یک پایان» امری بدیهی و تکراری اسـت باید ترس طبقاتی شـده را در پیوند میان کمال و هیچ جست‌وجو کرد. قطعا با جملات مسخره‌ای نظیر «هر شکست پلی است برای پیروزی» آشنا هستید. سلطه و غلبه فرهنگ شفاهی بر فرهنگ مکتوب در زیست جهانی که «صنعت‌های سـرگرمی» نظیر رسانه با تصرف خصوصی‌ترین ساحت‌های زندگی می‌کوشند به کمیک‌ترین شـکل ممکن جهان ما را از شادی، عشـق، معنویت، مثبت‌اندیشی و تمدن‌های کاذب خودساخته‌شـان پر کنند باعث می‌شود تا عناصر ذاتی روح مدرن که همانا نفی، نیستی و مرگ است در ترک‌ها و شکاف‌های شهر فراموش شوند. از این‌رو فاصله‌گذاری‌هـای دنیای مدرن در نیازهای هویتی مردم شـهر معلق خواهد ماند. در اینجا دیگر حتی خبری از تکرار سرنوشـت دوگانه تاریخ نیز نخواهد بود. در چنین وضعیتی اسـت که در گفت‌وگوهای بین‌الاذهانی به‌رغم خصلت انتزاعی سـنت مسلط در کوچه‌هـای بازمانده از اجتماع شـهری، زندگی به اشـتباه، زیباشناسی می‌شود و من و تو و آجرها، بی‌آنکه زیبایی‌شناسی را سیاسی کنیم، با زمان‌بندی درونی خود زمان، سیاست را زیباشناسی می‌کنیم.

اگر این داد و قال مسـخره مجریان و گویندگان رادیـو و تلویزیون و حضور صمیمی و تحمیلی آنان که برای امیدبخشی به حیات انضمامی طرح‌ریزی شده است از ساحت خصوصی زندگی شهری آکنده به روح مدرن کنار رود و دست‌کم ما را در تنهایی و سکوت خود برای لحظه‌ای تنها بگذارد شاید خیلی راحت‌تـر بتـوان پذیرفت که «سـلامتی و آرامش مستلزم خودفریبی است». زندگی مدرن، ترکیبی از انگیزه‌ها و امکانات متضادی است که فاصله‌گذاری‌ها، نفی و نیستی را با خود حمل می‌کند اما با این حال در شـهری که باید در کنج هر خیابان و کوچه‌اش تاریخی را بـه اجبار تصور کرد آیا مجالی برای نفی بازنمایی‌های دست‌چندم «جاماندگی» باقی خواهد ماند؟ در شـهری که مـدام گزاره‌های گزافی نظیر نقد سـازنده یـا نقد منصفانه با حـاد واقعیت بیان می‌شـود می‌توان تفکر انتقادی را در اگو شهروندان بازنمایی کرد تا اجتماع شهری را تجربه کنیم؟ اگر همان‌طور که «فروید» گفته بـود بپذیریم «دوری جستن از دیگران، نزدیک‌ترین راه محافظت خود در برابر رنجی است که از رابطه با دیگران ممکن است حاصل شـود» در آن‌صورت شـهر آشفته ما که در روزگار جزوه خوانی و فست‌فود به سر می‌برد چگونه می‌تواند از این عقیم یافتگی رها شود؟ شاید به قول لوفور با ایجاد فستیوالی مبتنی بر فعلیت سیاست، چه در زندگی روزمره و چه در وجه مختلف آن بتوان پراکسیسـی برای یک جهش ناگهانـی تصور کرد. درست حدس زدید؛ دوباره دست به دامن جهش و چرخش ناگهانی شده‌ایم تا بتوانیم در مدار پیچیده‌ای از ساختارهای مادی و فرآیندهای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی حرکت کنیـم. اگرچه باید پذیرفت که تاریخ چنین شهری به طور غریبی، زندگی روزمره را تهدید خواهد کرد. شهری که آنقدر پوشیده از اجزای اضافی است که برای تردد و کارکردن باید راه را تنها به وسیله شکافتن باز کرد. این قطع و شکاف، تابستان و زمستان نمی‌شناسد و مدام تصور و تصویر ترک‌ها و شـکاف‌های میان روح مدرن و محیط مدرنیزه را یـادآوری می‌کند. تصویری که منشـا رنج و عذاب طبیعت تسخیر شده است و حیات انضمامی زندگی روزمره را به مراتب حادتری از فرار و اجماع می‌رساند.

گزارشی از همایش به‌کارگیری روش دیالکتیکی «سقراط» در امر آموزش

«سقراط» در کلاس

پژوهشـگاه علـوم انسـانی و مطالعـات فرهنگـی ۱۰ تیر ۹۱ همایشـی با عنوان فلسـفه برای کودکان برگـزار کرد. دکتر مهنوش هدایتی مدیریت جلسـه را بر عهده داشت و همایش را مدیریت می‌کرد. این مراسم به این مساله می‌پرداخت که از طریق روش گفتمانی و سوال و جوابی سقراط چگونه می‌توان برای کودکان تحت نظام آموزشی شیوه‌ای فلسفی از برخورد با جهان پیرامون را سـاخت. به بیانی این فرآیند شیوه تولید پرسش و پاسـخ‌هایی را مورد تحلیل قرار می‌دهد که از طرف کودکان ایجاد می‌شود؛ تشکیل کلاس‌هایی به شکل گفت‌وگو و ایجاد پرسش از نظرات یکدیگر با رویکردی انتقادی تا بتوان به کمک آن حقیقت‌های ممکن را مورد بررسـی قرار داد. این شـیوه از آموزش فلسفه برای ساختن فیلسوفان آینده است. در این همایش که جمعی از پژوهشـگران و استادان برجسته این حوزه حضور داشتند فیلسوف برجسته سوئدی دکتر آن. پیلگران، حمیدرضا آیت‌اللهی، قاسم پورحسن، یحیی قائدی، روح‌الله کریمی، سعید ناجی و شهره هدایتی بودند. این همایش در سالن حکمت از ساعت ۱۰ تا ۱۳ در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی برگزار شد.

■■■

هر کدام از سـخنرانان مقاله‌ای را عنوان کرده بودند و در زمانی تعیین‌شده حدود یک‌ربع تا ۲۰دقیقه فرصت پرداخت به ایده‌های خود را داشـتند. این همایش با سـخنرانی دکتر پورحسن با عنوان منطق گفت‌وگو آغاز شد. ایشان به قسمتی پرداختند که در سیستم تفکر فلسفی سقراط به جنبه گفتمانی آن پرداخته می‌شـود و گفته‌های خویش را با قطعه شعری از هولدرلین آغاز کردند که چون «ما گفت‌وگوییم پس می‌توانیم بشنویم.» در گفتمان چهار عنصر مهم وجود دارد: یک، افق‌های دیدگاهی وجود دارند که حین گفت‌وگو این افق‌ها در یکدیگر ذوب می‌شـوند. این افق‌ها در حقیقت زیست‌جهان انسان‌ها هستند که در آنها تجربه زندگی و تاریخ‌شان شکل گرفته است. هر انسـانی دارای افقی است که این افق ابژه یا ثابت، محدود نیسـت بلکه در گفت‌وگو گشوده‌تر می‌شـود. افق نخستین مبنـا در گفت‌وگو اسـت. از این رو گفت‌وگـو در خلأ صورت نمی‌گیـرد و این افق‌ها در همدیگـر و برابر هم قرار می‌گیرند و هیچ انسـانی بیرون افق نیست. گفت‌وگو تنها در چارچوب فهم افق‌ها درک می‌شـود. اما در افق گشودگی وجود دارد که بدون آن نمی‌توان وارد گفت‌وگو شـد. نکته بعد در این رابطه این اسـت که ما سه نوع رابطه من- تو داریم که از منظر افق معنا پیدا می‌کند: یک، رابطه روان‌شناسانه که تو را همانند یک ابژه مورد تحلیل قرار می‌دهد تا نیت‌هایش بررسی شوند. مورد دوم، معنـای عام‌تری دارد از معنای تو؛ تاریخی که در آن کل سنت و فرهنگ تحلیل می‌شوند. نوع سوم، تویی است که در گفت‌وگو مطرح می‌شود؛ فرآیندی که تو همان قدر سهم داری که مـن دارم. و بروز تمامی این «من و تو»ها در افق زبانی در قالب دو دیدگاه و سنت به ملاقات هم می‌روند. یعنی انسان در مرزهای سنت و زبان قرار می‌گیرد و تنها جایی که زبان وجود دارد، جهان هسـت. در سخنرانی بعدی، آقای دکتر آیت‌اللهی به موضوع آموزش فلسـفه به کـودکان پرداخت که آن را امر بسیار مهمی یاد کرد. در تکنولوژیک آموزش این سوال پیش می‌آید که تحت‌تاثیر جبر تکنولوژیک قرار می‌گیریم و این جبر اندیشه ما را به سمت خاصی سوق می‌دهد. این جبر بر ذهن پارادایم خاصی را حاکم می‌کند که هنگام آموزش بهترین روش چیست؟ که انسان از آن بیرون نمی‌آید. به طور مثال فلسفه به چه دردی می‌خورد؟ طرح این سوال از همان جبر تکنولوژیک است که اصلا چیزی باید به درد بخورد تا به کار آید یا نه؟ وقتی می‌گوییم فلسفه به چه دردی می‌خورد اما هنگامی که بحث فلسـفی می‌کنیم همه در آن شرکت می‌کنند. در تکنولوژی آموزش معلم و دانش‌آموز ابزارهای آن هسـتند که تحت‌تاثیر پارادایم‌هایی قرار می‌گیریم که باید از این فضاها بیرون بیاییم. مثلا سبک تدریس‌های ما موفق است یا سبک‌های قدیمی که دانش‌آموزان مورد تنبیه قرار می‌گرفتند. اما سوال این است که آیا بزرگان از این سیستم بیرون نیامده‌اند؟ ایشان در این رابطه تصدیق کردند که از این سیسـتم نیز بزرگان و نوابغی بیرون آمدند که هر کدام سرنوشت‌سـاز بوده‌اند. در سخنرانی دیگر، دکتر قائدی به طرح اندیشه‌هایی پرداختند. موضوع بحث ایشان جایگاه سـقراط و آموزش فلسفه برای کودکان است. آموزش فلسـفه برای کودکان یعنی فلسفه تغییر کرده است که زبان پیچیده آن در تعلیم فلسفه برای بزرگسالان فهم آن را سخت کرده است. فلسفه در آموزش این‌گونه به کودکان که از شکلی سقراطی برخوردار است به جایگاه اصلی خود بازگشته است. در این شکل هم فلسفه و هم فیلسوف در یک معنا هستند. فلسفه دارای دو شـکل است؛ یا مطالعه آرای تاریخ فلاسفه و دیگری پرسیدن پرسش‌های اساسی که فلسفه و اصالت آن برمی‌گردد. این هم برای «فلسفه برای کودکان» پرداخته می‌شود که این مفهوم هم برای سـقراط چنین بود. یعنی اگر سقراط چیزی را می‌دانسـت بروز نمی‌داد و مخاطب را وارد گفت‌وگو می‌کرد و این دقیقا کاری اسـت که ما در هنگام آموزش فلسفه برای کودکان انجام می‌دهیم. فلسـفه برای کـودکان و در مفهوم سـقراطی ارایه آرای فلسفی خود نیست بلکه طرح وضعیت و پرسش‌هایی است که دیگران را وادار به تفکر می‌کند. فیلسوف در «فلسفه برای کودکان» کسی است که مدام می‌پرسد. دکتر قائدی در قسمتی از سخنان خود به گفته دکتر آیت‌اللهی در مورد سیستم آموزشی مبتنی بر قدیم اشاره می‌کند که در آن با توجه به اینکه انسان‌های بزرگی بیرون آمده‌اند اما خیلی از

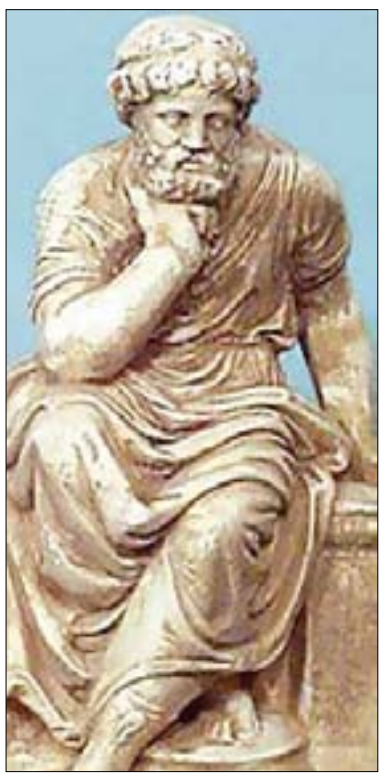

انسان‌ها و استعدادهای دیگر در آن نابود شدند. معنای فلسفه برای سقراط و برای کودکان فلسفه‌ورزی است و فیلسوف کسی است که سوال می‌کند. موضوع فلسفه برای سقراط انسان بود و انسان نیز شامل کودکان و افکار آنها نیز می‌شود. فلسفه برای کودکان با داستان همراه است. این داستان حتما متن داستانی نیست بلکه شکلی از روایت‌پردازی است نسبت به چیزها که در مورد آنها پرسیده می‌شود. و به طور جمع‌بندی این برگشت به درون و مطالعه درونی است که اهمیت بالایی پیدا می‌کند و مطالعه عمیق درون، شکلی از هدفی است که سقراط در پی آن می‌بود. سخنران بعدی دکتر آن پیلگران به سنت‌های مختلف سقراطی اشاره می‌کند که مجموعه‌ای از گام‌های روش‌شناختی را برای دستیابی به اهدافی مشابه معرفی می‌کند. با استفاده از این گام‌ها، انتظار می‌رود عادات عقلانی و گفت و شنودی ذهن، درونی شود و به صورت ملکه‌های ذهنی درآید. در این مطالعه گفت و شنودی طی سه سال با کودکان پنج تا ۱۶ ساله انجام شد و مورد تحلیل قرار گرفت. این بررسی بر اینکه چگونه فرهنگ گفت و شنود یاد داده و فرا گرفته می‌شود و اینکه آیا روش مورد نظر باعث تفاوت قابل ملاحظه‌ای در این زمینه می‌شود یا خیر، متمرکز بود. در فرآیند دیگر مهرنوش هدایتی به تفاوت روش سقراطی در گفت‌وگو و روش حلقه کندوکاو که در برنامه فلسفه مطرح می‌شود برای کودکان پرداختند. دو رویکرد در این زمینه وجود دارد؛ یکی رویکرد لیپمنی و دیگری سقراطی؛ تفاوت‌ها در هدف‌های این دو رویکرد و دیگری در روش آنهاست. در روش سقراطی او هنگام گفت‌وگو با مخاطب خیلی زیرکانه موضع خود را در پایین قرار می‌داد و بیان می‌کرد که در مورد موضوع چیزی نمی‌داند و در نتیجه طرف مقابل را هم از یقین خارج می‌کرد تا بتواند مخاطب را در موضع نمی‌دانم قرار داده به بن‌بست ابهام بکشد. در این بین ویتگفسکی هم گفت‌وگو را مهم‌ترین عامل یادگیـری کودک می‌داند. یعنی گفت‌وگوی در جمع منجر به تفکر در درون می‌شود. ویتگفسکی اعتقاد دارد ما در یک بافت فرهنگی و اجتماعی تفکر می‌کنیم. اما باید به کودک ابزار فکری را بدهیم که تفکر خود را به سطح از شیوه تحلیل علمی برساند. و بر عقاید او با پرسشگری و در کنار کودک قرار گرفتن می‌توان داربست دانش را استوار کرد. شباهت ویتگفسکی با سقراط این اسـت که می‌گوید بخشـی از دانش نزد معلم هست که وقتی در کنـار کودک قرار می‌گیرد. اما در رویکرد لیپمنی بحثی رو در حلقـه کندوکاو قرار می‌گیرد که جوابش نزد معلم نیسـت بلکه در صیقل گفت‌وگو بین کودکان مفاهیم و جواب‌ها شکل می‌گیرند. در گفتار دکتر ناجی این بحث پیش آمد که رویکرد سقراط آیا ساده‌گرایانه است یا رئالیستی؟ و در جواب ایشان هر دو این خصوصیات را در او صادق می‌بینند. در رویکرد سازه‌گرایی کمک به کودکان برای ساختن حقایق زندگی خودشان است اما در این مبنا نباید به سـمت نسـبی‌گرایی حرکت کنیم که هرکسـی نظر خود را داشـته باشد بلکه باید به یک دیدگاهی رئالیستی یا واقع‌گرایانه کشیده شود. فلسفه برای کودکان از دید ایشان نیازی به تکثرگرایی ندارد. اشاره سقراط پیشنهادی است و آن می‌تواند در حد نادرسـت باشد تا کوششی برای ساختن معرفت درست شکل خود را پیدا کند. در نتیجه رویکرد او هم سازه‌گراست و هم رئالیستی مبنی بر اینکه حقیقتی وجود دارد که مخاطب می‌تواند به سمت آن رهنمون شود. در سخنرانی آخر آقای دکتر کریمی به جنبه تاثیر سقراط بر آموزش فلسفه برای کودکان پرداختند؛ رویکردی به بررسـی محتوا در روش سـقراطی و اهمیـت آن در روش یادشـده. در حقیقت روش سـقراطی مطالب بین انتزاع و امر انضمامی در حرکت است؛ دو شعار سقراط مبنی بر اینکه معرفت فضیلت است و دیگری زندگی نیازموده ارزش زیستن ندارد، در هر دو مورد در فلسفه برای کودکان دارای جنبه‌ای اخلاقی اسـت. یعنی گفت‌وگوی فلسفی باعث اخلاقی‌تر شدن ما می‌شود. کودکان صرف القای معانی، اخلاقی نمی‌شوند بلکه با قرار گرفتن در شرایط و کشف حقیقت‌ها به آن پایبند می‌شـویم. یکی از اهداف فلسفه برای کودکان نهضت‌های کاربردی کردن فلسفه است. کار سقراط در آموزش فلسـفه در زمان خودش کاری است که لیپمن در مبحث با کودکان انجام می‌دهد. در این نشسـت سـخنرانان متعددی حضور داشـتند که باید هر کـدام در یک ربع طرح مقاله و اندیشه خود را بیان می‌کردند و این تعدد مخاطب را با شکسته‌بندی از مطالب روبه‌رو می‌کرد که باید آنها را به بحث می‌کشیدند. در نتیجه هر آنچه بیان شد تنها اشاراتی به بحث بود که در نبود زمان بعدی محو می‌شدند. این امر می‌توانست در فضایی مختصرتر اما با چالشـی عمیق در مورد طرح بحث انجام شود. این جلسـه با طرح سوالاتی از طرف مخاطبان به پایان رسید.

زندگی روزمره

حفره‌های عشق در زندگی روزمره

حامد کیا

■ به راسـتی پرسـش این اسـت که مـا به چه واسـطه‌ای عشـق را در زندگـی روزمـره درک می‌کنیم. آیا می‌توان عشـق را بدون واسطه درک کرد؟ در طول زندگی روزمره عشـق در بین روابط ظهـور می‌کند. امـا آیا ما بدون واسـطه در روابط قرار می‌گیریم؟ به راسـتی چه چیزهایی مفهوم و حس عشق را به ما در طول زندگی روزمره منتقل می‌کنند؟ ما نمی‌توانیم بین یک زن و یک مرد تنها صحبت از عشق کنیم. اگر فرض کنیم که فرهنگ واسـطه انتقال حس‌ها و تجربه‌های ما در زندگی روزمره هستند، می‌توان ادعا کرد به تعداد فرهنگ‌ها و خرده‌فرهنگ‌ها می‌توان صحبت از عشق‌ها کرد. به بیانی ما در روابطی از عشـق‌ها قـرار داریم. هر فرهنگ و خرده‌فرهنگی در بین کنشگرانی که در آن حضور فعال دارند عشق‌هایی را منتقل می‌کند.

وقتی ما در فضاهای متفاوت با فرهنگ‌های متفاوت مربوط قـرار می‌گیریم کنشـگرانی در مقابل فرد تازه‌وارد قرار می‌گیرند که از آن فرهنگ و سنت‌های رفتاری آن استفاده می‌کنند تا مفهوم عشق را به او منتقل کنند. عشق شکلی از رفتار است که در آن انتظارات جایگاه خاصی پیدا می‌کنند. از این دیدگاه هر فرهنگ و خرده‌فرهنگی دارای شـرایطی است که وقتی فرد در برابر عشق قرار می‌گیرد انتظارات و توقعاتی برای او مطرح می‌شود که می‌باید به آنها پاسخ دهد. از این‌رو این پاسخ‌ها شکل نوینی از رفتار را ایجاد می‌کنند که سیسـتم عصبی فرد را مورد تاثیر قرار می‌دهند و این تاثیرها باعث شکل‌گیری تصمیمات و رفتارهای نوینی می‌شوند که جریان زندگـی را در جزییات مورد گسسـت و در کلیت خود مورد تغییر قـرار می‌دهد. این فرآیند چیزی است که ما را محافظه‌کار و تجربه‌هایمان را محدود می‌کند چون به وجود آوردن امور نوین و در جریان رفتارهای نوین قرار گرفتن همواره تنش‌زا و از این‌رو عشق همواره استرس‌زا و تنش‌آفرین بوده است.

فلسفه برای کودکان چیست؟

یحیی قائدی*

مفهومی از فلسـفه که در p4c مدنظر است، نه آرای فلاسفه است، نه فلسفه به‌عنوان رشته تحصیلی یا فلسفه آکادمیک. اینها همان چیزهایی هستند که به نظر عامه مردم متخصص و غیرمتخصص، فلسفه را امری دشـوار جلوه می‌دهد و این جلوه نیز درست است؛ اما در عین حال انحرافی است از سنت فلسفی درست اندیشـیدن. در اینکه فلسفه چنین معنایی ندارد، توافق بیشتری وجود دارد؛ چه مفهوم موردنظر افلاطون از فلسفه به عنوان دیالکتیک، سقراط، کانت و دکارت، همگی نشـانگر این موضوع اسـت. با یک بررسی گذرا معلوم می‌شـود که افلاطون تنها بدان سبب فیلسوف بزرگی اسـت که سوالات اساسی‌ای داشته اسـت، نه بدان سبب که افکار فلاسفه پیش از خـود را در ذهن انبار کرده بود. سـقراط به عنوان اسـتاد افلاطون نیز راز جاودانگی‌اش در همین است (قائدی، ۱۳۸۳).

تصور کنید فلسـفه رشـته‌ای است که در سطح دانشکده‌ها تدریس می‌شود. اکنون باید تلاش شود تا این رشته به دوره‌های آموزش ابتدایی و متوسطه تسـری داده شود. در اینجا دو نیاز عمده وجود دارد ۱) یک برنامه درسی جدید ۲) آماده کردن معلمان برای آموزش فلسـفه در این دوره‌ها. تا سـال ۱۹۸۰ فقط یک برنامه درسی فلسـفه برای کودکان وجود داشـت که به وسیله موسسه پیشـبرد فلسفه برای کودکان IAPC منتشر شده است. این برنامه درسی مبتنـی بـر پیش‌فرض‌هایی درباره کودکان اسـت، اهدافـی دارد و کتب و منابعی را تهیه کرده اسـت که در اختیار معلمان و دانش‌آموزان قرار می‌گیرد تا در فرآیند اجتماع پژوهشی کلاس درس در مدارس بتوانند از آن استفاده کنند.

پیش‌فرض‌ها:

این برنامـه پیش‌فرض‌هـای ۱۵گانـه‌ای دارد کـه به‌طور خلاصه و ترکیب‌شـده عبارتند از: عدم جهت‌گیری نسـبت به مکاتب فلسفی، غیرتلقینی بودن، شـباهت کودکان و فلسـفه در پرسـیدن و شگفت‌زده شدن و اسـتفاده واژه‌های مشابه درباره خیر و زیبایی و جهان و شـباهت سوالات فلاسفه، کودکان و...، پیوند طبیعی کودکان با فلسفه، اشتباه بودن این گمان که کودکان یکسره در محسوسات هستند و...

هدف‌های فلسفه برای کودکان:

۱. بهبود توانایی تعقل
۲. پرورش خلاقیت
۳. رشد فردی و میان‌فردی
۴. پرورش درک اخلاقی
۵. پرورش توانایی مفهوم‌یابی در تجربه: بررسی شقوق مختلف، بررسـی بی‌طرفی، بررسـی انعطاف‌پذیری دلایل ارایه شده برای باورها، بررسی جامعیت، بررسی روابط جزء و کل

لیپمن اسـتاد سابق دانشـگاه کلمبیا و استاد فعلی دانشـگاه مونتکلیر آمریکا و مدیر موسسـه پیشبرد فلسـفه برای کودکان اسـت. وی از سـال ۱۹۶۹ با طراحـی و اجـرای برنامه‌ای با عنوان فلسـفه برای کـودکان (c4p) تلاش کرده اسـت تا فلسـفه را به جایگاه واقعی خویش – آنگونه که سـقراط مد نظر داشت - بازگرداند. به نظر او فلسفه ویژه بزرگسالان نیسـت و کودکان نیز می‌توانند آن را انجام دهند. او فلسـفه را در معنای فلسفیدن به کار برد، کاری که کودکان می‌تواننـد آن را انجام دهند و به طور ذاتی مسـتعد انجام آن هسـتند. لیپمن با انجام اقدامات متعدد و تلاش پیگیر و بی‌وقفه تلاش کرده است تا به هدف فوق دست یابد. یکی از اقدامات مهم او تدوین برنامه درسـی فلسـفه برای کودکان در قالب قصه، رمان و داستان کوتاه برای کودکان به همراه راهنمای آموزش آنها برای معلمان است. اسامی برخی از این کتاب‌ها عبارتند از:

۱. الفی۴ (۱۹۸۷) سه جلد
۲. فکـر کردن دسـته جمعـی۵ (۱۹۸۸) راهنمای آموزش الفی برای پایه اول و دوم ابتدایی
۳. پیکسی۶ (۱۹۸۱)
۴. به دنبال معنی۷ (۱۹۸۴) راهنمای آموزش پیکسی برای پایه سوم ابتدایی
۵. کیووگس۸ (۱۹۸۲)
۶. شـگفتی در دنیـا۹ (۱۹۸۶) راهنمـای آموزش کیووگس برای پایه چهارم ابتدایی
۷. هری استاتلمیر ۱۰ (۱۹۸۲)
۸. پژوهـش فلسـفی۱۱ (۱۹۸۲) راهنمای آموزش هری برای پایه پنجم و ششم
۹. تونی۱۲ (۱۹۸۳)
۱۰. کاوشگری علمی۱۳ (۱۹۸۳) راهنمای آموزش تونی برای پایه ششم
۱۱. لیزا۱۴ (۱۹۸۳)
۱۲. پژوهش اخلاقـی۱۵ (۱۹۹۴) راهنمای آموزش لیزا برای پایه هفتم تا نهم
۱۳. سوکی۱۶ (۱۹۷۸)
۱۴. نوشـتن چـرا و چگونـه۱۷ (۱۹۸۰) راهنمای آموزش سوکی
۱۵. مارک۱۸ (۱۹۸۰)
۱۶. پژوهش اجتماعی۲۰ (۱۹۸۰) راهنمای آموزش مارک برای پایه هشتم تا دهم
۱۷. پنج داستان به همراه راهنمای آموزش آنان برای پایه‌های ۱۱ و ۱۲ در زمینه اخلاق، شناخت‌شناسی، متافیزیک، زیبایی‌شناسی و منطق

پی‌نوشت در دفتر روزنامه موجود است

جدول ۱۵۴۸

افقی:

۱- مقابل فطری- پروانه کسـب- فنجان ۲- شکسـتنی ورزشی- فرود آوردن- قلمـه درخت ۳- سرپرسـت- مقابل مین ریاضـی- جمع ناسـک ۴- اندوه- شـوفر- نقابدار کارتونـی ۵- پدر آذری- جمـع نجیب- خواهر ۶- گریه و زاری- آشـفته- بخشش ۷- نسب‌شناس- روش- حـرف گزینـش ۸- جلسـه- فیلمـی به کارگردانـی محمـد درمنش ۹- گشـوده- دارایی کسی- کتاب داسـتان ۱۰- ورزش آبی- دعاکردن بـه درگاه الهـی- نـواری که از مفتول‌هـای نازک فلزی می‌بافنـد ۱۱- نو آوری- عضـوی از دهان- به‌طـور کلی ۱۲- آرامش و اطمینـان- یکی از آثار هومر- پراکندگی ۱۳- سـنگینی که بر جسم فرود می‌آید- سرخ عرب- سکه برنجین ۱۴- کوچک‌ترین ذره یک عنصر- ناپسندی- تنبل ۱۵- همسر مرد- نادان- نوشیدن

عمودی:

۱- سـوغات- پرتـلاش- بـرق مثبـت ۲- نوعـی زغال‌سنگ- متن‌ها- پرکردن ۳- پارچه مشبک- خوب‌تر- به پایان‌رسانیدن ۴- تخت حکومتی- نام جد پیامبر(ص)- جوهر مـرد ۵- آیین‌ها- آسـوده- ویتامیـن انعقاد خون ۶- سـنجیدن- حـلال رنـگ- زن آزاد ۷- از الفبای زبان آلمانی- هوشیاری- آب تازی- آرزوها ۸- مرطوب- پایتخت الجزایـر ۹- مگـر- از حروف مقطعه قـرآن- پایتخت افغانسـتان- لنگه بار ۱۰- معشوقه رامین- پیشکش- ماشین‌نویسی ۱۱- خاندان- سرمای سخت- صبحانه نخورده ۱۲- آشامیدن- سـرگردان- مخفف دین من ۱۳- نام دخترانـه- پول آلمان- زاییدن ۱۴- فلاحت- نالیدن- آب بند ۱۵- تمیز- مردن در اثر حادثه- فیلمی با کارگردانی رابرت سیدو مارک محصول ۱۹۴۶ میلادی

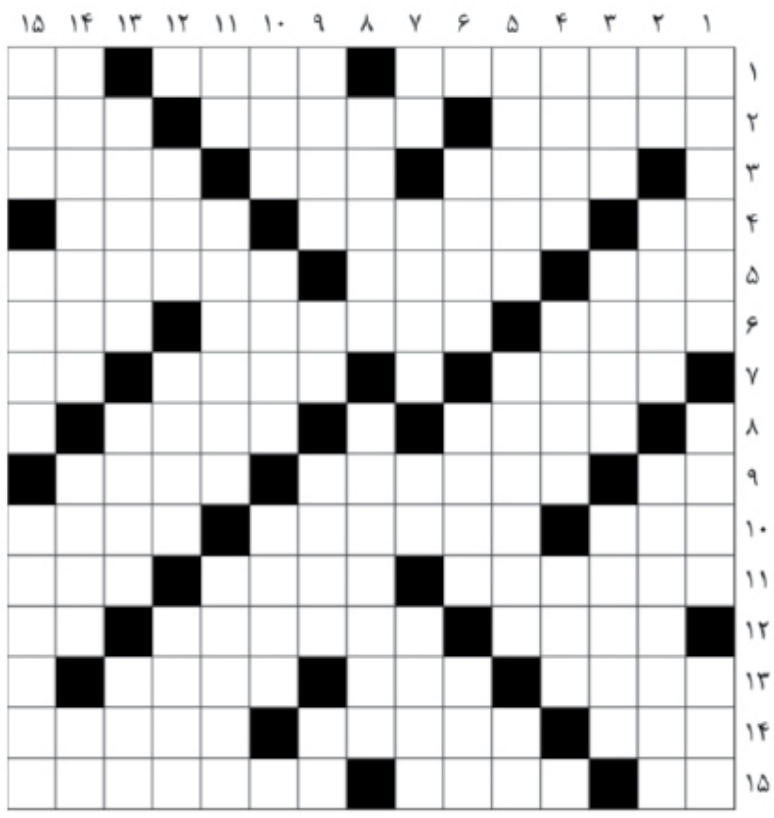

حل جدول ۱۵۴۷

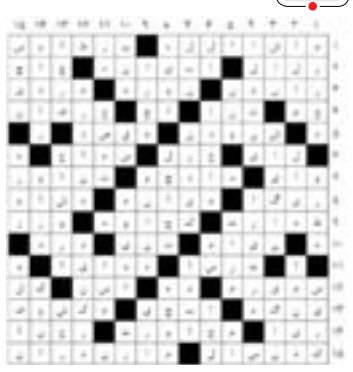

سودوکو

سودوکو Sudoku یک واژه ترکیبی ژاپنی به معنای عددهای بی‌تکرار است و امروزه به جدولی از اعداد گفته می‌شود که به عنوان یک سرگرمی رایج در نشریات کشورهای مختلف به چاپ می‌رسد.

قانون‌های حل جدول سودوکو:

۱- در هر سطر و ستون باید اعداد یک تا ۹ نوشته شود. بدیهی است که هیچ عددی نباید تکرار شود.

۲- در هر مربع ۳×۳ اعداد یک تا ۹ باید نوشته شود و در نتیجه هیچ عددی نباید تکرار شود.

سودوکو ۵۵۲

۵		۲	۹			۸	۳	
	۶	۹			۴		۵	
۸	۴		۲		۳		۷	
۱		۴		۶				۷
۶			۷			۲	۴	۱
۳	۵	۷			۸		۶	
۹				۸		۳	۲	
۷					۹	۴		۸
		۸	۵		۱		۹	

حل سودوکو ۵۵۱

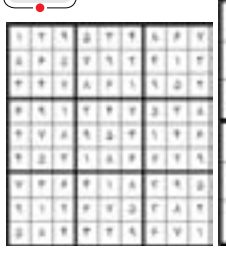

سودوکو سخت ۲۰۲

	۷				۱		۹	۶
	۶		۴		۵			
۱		۸						۷
		۷				۶		۵
۶	۵			۸			۳	
		۹	۲			۸		
۳	۳							۹
				۷	۴	۲		
	۹		۳		۲		۴	
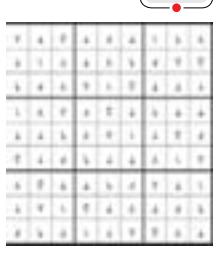
حل سودوکو سخت